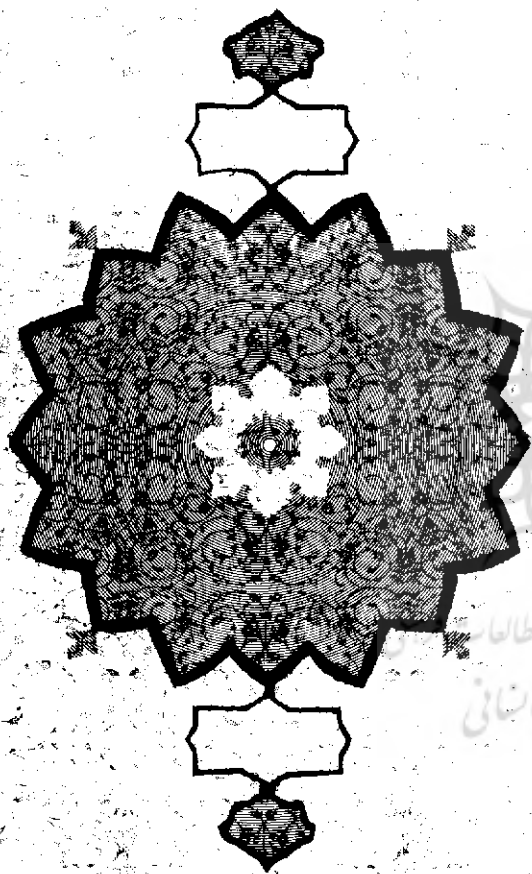


اسناد فارسی، عربی و ترکی

در آرشیو ملی پرتغال

درباره

هرموز و خلیج فارس



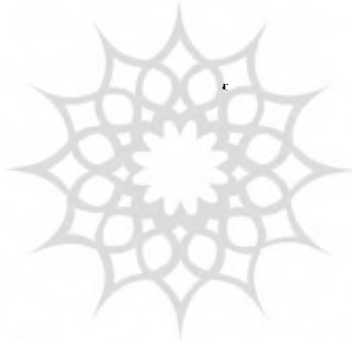
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات
پرتغال جامع علوم انسانی

از

جهانگیر قائم مقامی

(دکتر در تاریخ)

پہلی کتابخانہ مدرسہ فیضیہ قسطنطنیہ



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اسناد فارسی ، عربی و ترکی

در آرشیو ملی پرتغال دربارهٔ هرموز و خلیج فارس

تلف کتابخانه مدرسه فیثیه قم

مقدمه

به طوری که در آغاز و همچنین در فهرست منابع تالیف جلد یکم این کتاب (مدخل) اشاره شد ، در آرشیو ملی لیسبون ، ضمن انبوهی از مدارك که به زبان پرتغالی درباره روابط امپراطوری پرتغال با کشورهای دیگر جهان موجود است مقدار فراوانی هم در مورد روابط آن دولت با ایران عصر صفوی و بیشتر در پیرامون مسائل گوناگون خلیج فارس و قلمرو ملوک هرموز وجود دارد که متأسفانه محققان فارسی به آن گنجینه نفیس هنوز توجهی نداشته‌اند . در جمع این انبوه مدارك دست اول ، یکصد و پنجاه سند نیز به زبانهای فارسی ، عربی و ترکی اسلامبولی هست که از آن میان ، ۴۲ سند فارسی ، ۲۵ سند عربی و سه سند ترکی (جمعاً ۷۰ سند) مربوط به هرموز و خلیج فارس می‌باشد . در جلد یکم این کتاب که در حقیقت در حکم زمینه و معرفی علل نگارش این نامه‌ها بود ، به محتوای برخی از این اسناد اختصاراً و به برخی هم استطراداً اشاراتی شد و برای آگاهی از متن کامل آن اسناد ، همه جا به ضمایم کتاب ارجاع گردید . مجموعه حاضر که اینک

تحت عنوان جلد دوم «اسناد فارسی ، عربی و ترکی در آرشیو ملی پرتغال درباره هرموز و خلیج فارس» تنظیم و ارائه می‌گردد جمع همان ضمایم و یابه عبارت دیگر مجموع همان ۷۰ سند فارسی و عربی و ترکی است که درباره مسائل مختلف خلیج فارس و قلمرو هرموز می‌باشد .

در مورد اسناد این مجموعه باید دانست متأسفانه هیچیک از آنها از نظر اسلوب نگارش و نثر فارسی و عربی اهمیت و ارزش چندانی ندارد زیرا چه آنها که نوشته‌های دیوانی هستند و چه آنها که مکاتبات خصوصی و از نوع اخوانیات می‌باشند . عموماً به قلم منشیان و نویسندگان بی‌سواد و ناآشنا به اصول ادبی نوشته شده‌اند و در این اسناد غالباً افعال با فاعل افعال و صفات با موصوف‌ها تطبیق نمی‌کند . روابط جملات درست نیست و غالباً هم حذف شده است و مفعول‌ها و قیود در جای خود به کار نرفته‌اند . ولی در مقابل ، اهمیت تاریخی این اسناد برای تاریخ خلیج فارس و تاریخ روابط پرتغال و ایران نه چندان است که در یک مقدمه کوتاه بتوان از آن سخن گفت .

در این جا یک توضیح کوتاه نیز در مورد مراجع اسناد مندرج در این مجموعه لازم است . اصل این اسناد در چهار مجموعه به مشخصات زیر در آرشیو ملی لیسبون ضبط است .

الف - مجموعه مدارك شرقی Documents Orientais
با علامت اختصاری D.O. که ۵۹ سند از اسناد کتاب حاضر از آن مجموعه است (۳۸ سند فارسی ، ۱۸ سند عربی و سه سند ترکی) .

ب - مجموعه مکاتبات نایب السلطنه های هند
با علامت اختصاری Carta do Vice-Reis d'India
C.V.R. که در این مجموعه سه نامه بفارسی موجود است .

ج - مجموعه اسناد صومعه گراسا Documents da Convento Graça در این مجموعه که شامل ۲۰ جلد است ، فقط يك سند فارسی و سه سند پرتغالی ولی با امضاء و مهر فارسی وجود دارد .

د - کتاب « مدارك عربی برای تاریخ پرتغال »
 Documentos arabicos para a historia Portugesa
 از این کتاب که در سال ۱۷۹۰ میلادی توسط
 فری جوانو دوسوزا Frei Joao do Susa به چاپ
 رسیده است هفت سند مربوط به خلیج فارس در کتاب
 حاضر نقل شده است .

به هر صورت ، در تنظیم این مجموعه سعی شده
 است تقدم و تاخر اسناد بر مبنای تاریخ نگارش آنها
 باشد تا هم سیر تحول تاریخی رویدادها را بتوان روشنتر
 دریافت و هم رعایت ترتیب ارجاعاتی که در طی فصول
 جلد یکم به عنوان « ضمیمه ۱ ، ضمیمه ۲ ، ضمیمه ۳ و
 الخ ... شده است ، بشود و بدین گونه خوانندگان
 ارجمند جلد یکم برای آگاهی بیشتر از متن اسناد با
 همان شماره ارجاع شده می توانند در جلد دوم ، متن
 سند را بیابند .

در پایان سخن ، ذکر این نکته نیز لازم است که
 اسناد عربی مجموعه حاضر که به لهجه عربی محلی و
 قرائت و ترجمه آن بسیار دشوار می بود توسط دانشمند
 جلیل القدر حضرت آقای آفاسید حسین مدرسی طباطبائی
 که از روحانیون با فضل و دانش قم هستند و سه سند
 ترکی اسلامبولی بوسیله فاضل ارجمند و عالیقدر آقای
 دکتر محمد امین ریاحی به فارسی ترجمه شده است
 و از این بابت نگارنده خود را به همه جهت سپاسگزار
 الطاف دوستانه و بی شائبه این هردو بزرگوار میدانم .

جهانگیر قائم مقامی

سند شماره ۱ *

نامه دم فرانسیسکو دوآلمیدا

Dom Francisco de Almeida

نایب السلطنه هند به ابوالمظفر سیف‌الدین ابانصر امیر هرموز^۱
هو الفنی

«همیشه آفتاب دولت همایون طلعت شوکت رفعت کیوان منزلت
جلال [یک کلمه ناخوانا] خلافت پناه خداوندی ظل الله فی ارضین ،
سلطان اعظم، خاقان معظم، الواثق بالملك المبین سلطان السلاطین،
اعدل اکرم، سلطان بن سلطان ابوالمظفر [سیف‌الدین]^۲ خلد الله ایام
دولته و ایده سعاده، از این محب دام فرنسیسکم دل میده ویچه [—]

در مجموعه D. O. سند NO: 6

۱- دوم فرانسیسکو دوآلمیدا در سال ۱۵۰۵ میلادی (۹۱۰ هجری قمری
برابر با ۲۰۶۴ شاهنشاهی) فرماندار نظامی کل هندوستان بود و از آغاز ۱۵۰۶
(۲۰۶۵ شاهنشاهی) به نیابت سلطنت پرتغال در هندوستان منصوب شد و تا آخر
سال ۱۵۰۸ (۲۰۶۷ شاهنشاهی) به این سمت باقی بود.

۲- ابوالمظفر لقب سیف‌الدین ابانصر بوده است (به سند شماره ۱۳ نیز
رجوع کنید) نکته‌ای که در این جا باید یادآور شد محل ضبط نام سیف‌الدین در
اصل سند می‌باشد که در حاشیه و بین دو سطر اول و دوم نوشته شده . این
وضع ناشی از رسم دیوانیان و منشیان قرون پیش بوده که احتراماً نام پادشاه
را در متن نامه نمی‌نوشتند و غالباً جای آن را خالی گذاشته و آن اسم را در حاشیه
و اکثراً نیز با آب طلا می‌نوشتند (ر. ک به شناخت اسناد تاریخی تالیف مؤلف
این کتاب) .

ریس^۳ به بندگی پای بوس می‌رساند، از ملازمان پادشاه فرتکال^۴ بعد از عرض بندگی حال آنکه چند مراکب از جانب [یک کلمه ناخوانا] دیو^۵ به ملازمت می‌آمدند، عرض اخلاص فرستاد. بدین نوع که واجب است میان ما و شما دو سال اتحاد باشد. هر آینه [یک کلمه ناخوانا] به شما نزدیک پادشاه فرتکال آید تا آینه رونده آسوده باشند و یک نوبت دیگر از جانب کپتن بدین نوع به ملازمت فرستاده و یک نوبت ناخدا قیصر، به وی کتابت داده به ملازمت فرستاده و دیگر نوبت یکی معلم بدین نوع کتابت داده فرستاده شد و از جانب ملازمان حضرت کیوان رفعت سلیمانی ملتفت جواب نشدند، مگر کتابت به ملازمان نرسانیده باشند. ای‌مروز [کذا] مدت سه‌ماه باشد که قبطان که در جرون^۶ رسیده بود کتابت بدین جانب فرستاده و همه کیفیت معلوم شد که میان شما و قبطان تصالح شده و بسیار خاطر ما خوش شده و چند نفر اهل جرون که درین جانب در بند بودند همگی خلاص شدند. چون نفرات به آستانه حضرت سلیمانی برسند معلوم خواهد شد.

دیگر پوشیده نماند که چهار مرکب که همراه قبطان بودند به سلامت بدین جانب رسیدند و تمام اخبار کما هو حقه معلوم که

۳- «ویچه دوریس» در لهجه اهالی آن‌روزی سواحل خلیج فارس و عمان و نیز احتمالاً فارسی زبانان هندوستان تحریف شده Vico - Reis پرتغالی به معنی نایب‌السلطنه است.

۴- منظور پرتکال و پرتغال است.

۵- جزء اول این اسم خوانده نشد و جزء دوم، دیو Diu مقرر نیابت سلطنت پرتغال در هند بوده است.

۶- جرون نام قدیمی جزیره هرموز است (به ص ۱۶ به بعد در جلد یکم این کتاب نیز رجوع کنید).

آنچه شرط پادشاهانه بود بجا آورده بودند و در حرمت داری تقصیری نکردند. بعد از قبطان^۷ بنیاد خلاف کرد. چون نواخید^۸ چهار چهار دیدند که او خلاف ورزید از او جدا شدند و بدین جانب رسیدند و قبطان مجال این طرف آمدن نکرد و به جانب سکوتره رفته [ان شاء الله] چنان [تا] دیب خواهم نمود که معلوم حضرت سلیمانی خواهد شد چنانچه معلوم فرمایند که چون اول به خدمت رسیدند و خط پادشاه فرتکال رسانیدند خلاف آن نخواهد شد و پادشاه فرتکال دروغ گو نیست. باید که قبطان از امر پادشاه فرتکال بیرون نباشد چون خلاف نمود به جزای خود خواهد رسید تا معلوم باشد. نواخید چهار چهار اخبار دادند که من بعد که آخر جنگ بود شما فرمودید که ما را گناه نیست، خلاف از جانب قبطان شد. همان قول که اول نموده بودند ما [از قول] خود خلاف نکردیم و به پادشاه فرتکال دوستی ما همانست. این سخن ما را معلوم شد. [در] مقام حضرت خداوندگاری پوشیده نماند که چون کتابت مطالعه فرمایند باید که تمام اخبار زودتر بدین جانب نمایند که تا این محب دانسته باشم و اگر صواب نخواهد بود، من بعد معلوم خواهد شد و دیگر چهار چهار که بدین جانب رسید بسیار مسلمانان گرفته آورده بودند. از کوچک تا بزرگ یکی نگذاشتم و تمام را رها کرده به ملازمت فرستاده یقین که دوستی شما می خواهیم.

۷- مراد از قبطان، کاپیتان و فرمانده است و این «قبطان» همان آل بو کرک است که با چهار کشتی دیگر به عزم تسخیر هرموز به خلیج فارس رفته بود (ج ۱ این کتاب به صفحه ۳۱ تا ۳۸) و سرانجام ناخدایان چهار کشتی او از وی جدا شدند و او خود به سقوتره (یا سکوتره) رفت. (ج ۱ این کتاب ص ۳۸ و ۳۹)

۸- معرب ناخداها

دیگر اگر نفری جهازی بدین جانب روانه دارند، باید که اعتبار بکنند و هیچ اندیشه در خاطر ندارند که اگر یکی جوابشان دیردیر بیاید، پس پادشاه فرتکال را حرامخوار خواهد بود. اعتبار نمایند و زودتر کتابت مع يك جهاز روانه دارند که انتظار می‌رود. دیگر مخبر نماید که در عقب ناخدا سمالدین به پای بوسی می‌رسد و تمام حالات معلوم داند و بسیار دولت حضرت همایون می‌طلبد و از جمله ملازمان درگاهست. چون به شرف پای بوس می‌رسد که اعتبار به سخن او بنمایند که هرچه او قول نمود یقین که خلاف نخواهد بود بلکه آنچه مدعای حضرت همایون باشد ناخدا سمالدین خواهد کرد. اعتبار بنمایند و زودتر اخبار نمایند و دیگر [—] به ملازمت برسد که اگر جهازی بدان جانب برسد ناخدا سمالدین کتابت می‌رساند تا هیچ نداده در میان نباشد و این کتابت به ناخدایان فرتکال برساند. یکی کتابت در طراده^۹ [—] فرستاده و یکی دیگر در مرکب ناخدا سمالدین خواهد رسید و سکه پادشاه فرتکال فرستاده اعتبار نمایند [—] مصدع سایه [—] پاینده و مستدام باد.

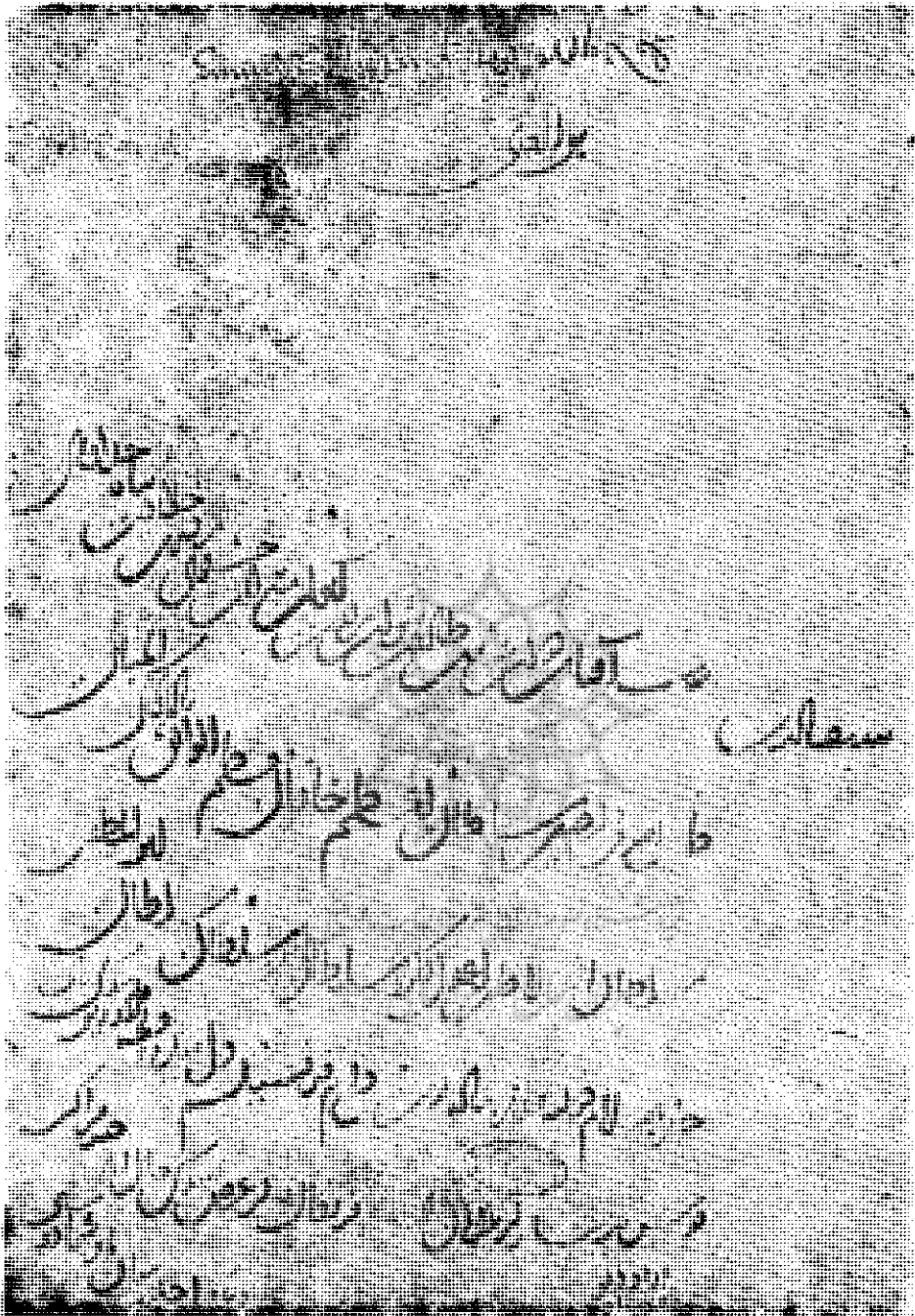
تاریخ هشتم ماه ذی القعدة الحرام ۹۱۳ [۱۰]

رتال جامع علوم انسانی

۹- طراده باراء مشدد، نوعی قایق و کرجی است.

۱۰- تاریخ‌نامه در پایان سند، از بین رفته ولی چون می‌دانیم واقعه بازگشت

آلبوکرک به سقوطه چهارم شوال ۹۱۳ (۶ فوریه ۱۵۰۸) بوده (ص ۸۲ ج ۱ کتاب حاضر) لامحاله مراد از هشتم ذی‌قعدة همان ذی‌قعدة سال ۹۱۳ هجری خواهد بود.



صفحه اول سند شماره ۱

و امر علی بن ابی طالب را که در جنگ کربلا در آن روز
مبارک بر او عهد و پیمان کرد که در آن روز
فدا شود از کربلا در آن روز و در آن روز
مبارک بود که در آن روز در آن روز
سلطان امیر شد و در آن روز
قطران را در آن روز در آن روز
و در آن روز در آن روز در آن روز
و در آن روز در آن روز در آن روز
معلم بود و در آن روز در آن روز
سید و امام و در آن روز در آن روز
نور و در آن روز در آن روز
حق را بر چهار چهار و در آن روز
و در آن روز در آن روز در آن روز
حالی بود و در آن روز در آن روز
معمود و در آن روز در آن روز
و در آن روز در آن روز در آن روز

سند شماره ۲

(نامه دم فرانسیسکو دوآلمیدا به خواجه عطا)^۱

هو الفنی

عالیجناب دولت مآب حکومت پناه سعادت دستگاه امیر و صاحب اعظم اکرم مفخر الامراء والصواحب بین الامم، مربی و [یک کلمه نامفهوم] الحضرت العلیه السلطانیه الخاقانیه، المواقف بالملك العلی العلاء خواجه کمال الدین عطا اعلی الله تعالی شأنه العالی. این محب فریشیکم دل میده و یچه [یک کلمه ناخوانا] ریس فرنگی بندگی و دستبوسی می‌رساند از ملازمان پادشاه فر تکال. بعد از عرض بندگی حال آنکه چند مراکب از جانب [یک کلمه نامفهوم] دیو^۲ به ملازمت می‌آمدند عرض اخلاص فرستاده بدین نوع که واجب است میان ما و شما دوستی [—] باشد که هر آینده هدیه شما به نزدیک پادشاه پرتکال آید تا آینده و زونده آسوده باشند. دیگر نوبت از جانب کننور^۳ بدین نوع به ملازمان فرستاده و یک نوبت با ناخدا قیصر بدین کتابت داد. و به ملازمت فرستاده و دیگر یک معلم بدین نوع کتابت داده و فرستاده. از جانب ملازمان حضرت کیوان رفعت

۱- از مجموعه D.O سند شماره 32

۲- دیو Diu مقر نیابت سلطنت پرتغال درهند بوده است .

۳- منظور کانانور Cananor می‌باشد که بخشی ازهند پرتغال بوده است

سلیمان مکتوب جواب نشد. اگر کتابت به ملازمت نرسانیده باشند و قبطان که در جرون رسیده بود کتابت بدین جانب فرستاده و همه کیفیت معلوم شد میان شما و قبطان تصالح شده و بسیار خاطر ما خوش شد و چند نفر از اهل ج[رو]ن درین جانب دریند بودند همگی خلاص شدند. چون نفران به آستانه حضرت سلیمانی برسند م[علو]م خواهد شد. دیگر پوشیده نماند که چهار مرکب که همراه قبطان [بودند] بدین جانب رسیدند و [تم]م اخبار کما هو حقه معلوم شد. آنچه شرط پادشاهان بود به جای آورده بودند و در حرمت داری [ت]قصیر نکردند. بعد قبطان بنیاد خلاف کرد. چون چهار چهار دیدند که او خلاف دارد ازو جدا شدند و بدین جانب رسیدند و قبطان مجال این طرف آمدن نکرد و به جانب سکوتره رفت. ان شاء الله چنان ادب خواهم نمود که معلوم آن حضرت خواهد شد. چنان معلوم فرمایند که چون اول به خدمت رسیدند و خط پادشاه پرتکال برسانند و خلاف آن نخواهد شد و پادشاه پرتکال دروغگوی نیست. باید که قبطان از امر و پادشاه پرتکال بیرون نباشد. چون خلاف نمود به جزای خود خواهد رسیدن تا معلوم باشد چهار چهار اخبار دادند که بعد آخر جنگ شما فرموده بودی ما را گناه نیست و خلاف از جانب قبطان شد. همان قول که اول نموده بودند ما قول خود خلاف نکردیم و به پادشاه پرتکال دوستی ما همان است. این سخن ما را معلوم شد. دیگر معلوم آن حضرت پوشیده نماند که چون مطالعه فرمایند باید که تمام اخبار زودتر بدین جانب بنمایند تا این محب دانسته باشد. من بعد معلوم خواهد شد.

دیگر چهار چهار که بدین جانب رسید بسیار مسلمانان گرفته و آورده بود. از کوچک تا بزرگ بگذاشتیم، تماماً رها کردیم به

ملازمت فرستاده. یقین که دوستی شما می‌خواهیم. دیگر اگر نفری و جهازی بدین جانب روانه دارند، باید که اعتبار بکنند و هیچ اندیشه در خاطر ندارند. اگر یکی جوابشان دیردیر بیاید پادشاه پرتکال را حرام‌خوار خواهد بود. اعتبار بنمائید و زودتر کتابت مع يك جهاز روانه دارند که انتظار می‌رود. دیگر مغفی نماند که ناخدا سمالدین به پای بوس می‌رسد و تمام حالات معلوم داند و بسیار دولتخواه حضرت همایون است و از جمله ملازمان درگاه است. چون او پای بوس برسد اعتبار به سخن او بنمایند که هرچه او قول نموده یقین که خلاف نخواهد بود بلکه آنچه مدعا [ی] حضرت باشد ناخدا سما لدین خواهد کرد و اعتبار بنمایند و دیگر دو کتابت در جهاز خواجه امیر فرستاده پارسی هفت خط پرتکالی فرستاده برای جهازان مسافر و آینده و رونده جرون سکه پادشاه پرتکال فرستاده اعتبار بنمایند، از خواجه امیر طلب فرمایند. زیاده برین پیوسته ظلال عالی مستدام باد.

تاریخ هشتم ذی‌القعدة (۹۱۳ ه. ق)

Handwritten title or header in Persian script, possibly a date or reference number.

والعی



Main body of handwritten text in Persian script, containing a formal decree or administrative order. The text is dense and covers most of the page's content.

سند شماره ۳

(نامه خواجه عطا به آلبو کرک)^۱

هو

افانش دلب کرک^۲ معلوم داند که ابوژری^۳ کتابتی بر تو و بر تمام نواخته پرتکالی نوشته که هیچ کدام مدخل در مملکت هرموز و مملکتی و جلابه که متعلق به هرموز باشد نسازند. همان کتابه [یک کلمه نامفهوم] پیش شما فرستادم قبول نکردند و عمل بر آن ننمودند و کتابتی دیگر بر سلطان اعظم سیف الدین ابانصر خلدۀ تعالی ملکه و سلطانه نوشته بود و مهر پادشاه پرتکال جهت اعتماد فرستاده بود که شما را مدخل به درخانه نباشد [یک کلمه نامفهوم] کلمه جی^۴ و جماعت که به ساحل آمدند کتابه و مهر پادشاه پرتکال نمودیم و دیدند و به طعنه به مهر پادشاه خود گفت که شمع سرخ^۵ بسیار است و عمل بر مهر و حکم پادشاه خود نکردند و کماکان طلایع می کردند و خرابی می نمایند. اکنون دو کتابه^۶ دیگر به فارسی، یکی بر پادشاه و یکی برین محب نوشته، هر دو می رسد، مطلع نماید و باز فرستد.^۷ چون شما عمل بر حکم و مهر پادشاه خود نمی کنید خواجه امیر که فرستاده ابوژری است و جماعت مردم کنه نور^۸

۱- در مجموعه D.O نمره 13

۲- منظور نایب السلطنه پرتغال درهند است ولی معلوم نشده که این کلمه تحریف شده چه عنوان و واژه ای است

۳- مراد آلفونس دالبو کرک است .

۴- ظاهراً منظور از «کلمه جی» مترجم است .

۵- مقصود لاک سرخ است که بر پشت پاکات می زنند و روی آن را مهر می کنند.

۶- چون اصل نامه در آرشیو ملی پرتغال می باشد معلوم می شود آلبو کرک آن را برای خواجه عطا باز پس نفرستاده بود.

۷- مقصود Canannor است .

درین جای اند و برین احوال مطلع اند. ما تمام همه احوال می نویسیم
 و جلبتی کوچک جاری داشته مهم و نزد ابوژری خواهیم فرستاد تا
 او احوال داند و بداند که تو حرام خوار پادشاه پرتکال شده [ای]
 ازگفته عطا سلطانی.

۴۰
 لقا علی دین علی سلطان ابوزری که تو و بر تمام احوال
 نوشت که در حرام خوار کردی و در حرام خوار کردی
 تا آنکه بچسبش شرفستانم قبل تو که در حرام خوار کردی
 سلطان خرم سوز را در حرام خوار کردی و در حرام خوار کردی
 در حرام خوار کردی و در حرام خوار کردی و در حرام خوار کردی
 که با حرام خوار کردی و در حرام خوار کردی و در حرام خوار کردی
 حرام خوار کردی و در حرام خوار کردی و در حرام خوار کردی
 و در حرام خوار کردی و در حرام خوار کردی و در حرام خوار کردی
 کی مراد است و در حرام خوار کردی و در حرام خوار کردی
 حرام خوار کردی و در حرام خوار کردی و در حرام خوار کردی
 است حرام خوار کردی و در حرام خوار کردی و در حرام خوار کردی
 بنویسیم و در حرام خوار کردی و در حرام خوار کردی و در حرام خوار کردی
 حرام خوار کردی و در حرام خوار کردی و در حرام خوار کردی

سند شماره

سند شماره ۴

(نامه خواجه عطا به آلبوکرک)^۱

هو

ناخدا[ی] بزرگ افانش دلب کرک معلوم داند که در باب آنکه نوشته که این کتابت فارسی خط ابوژری نیست که علامت او ندارد، همین کس که این کتابت آورده حاضر است و ما از خود کتابه از قول ابوژری نخواهیم نوشت، چون قبول ندارد. هر دو کتابه [باید باز] فرستد تا جواب بنویسیم و کتابتی که به زبان شما نوشته علامت ابوژری و علامت نویسند هردو دارد. اگر این کتابه فارسی خط اون نیست، آن خط کیست. اینها بهانه است که می گوید و می نویسد. دیگر در باب پانزده هزار اشرفی، هرگاه که ملک معمور است و مترددان می آیند و می روند، چیزی می توان داد. از پارسال که او انواع خرابی کرد و رفت تا این زمان موسم نبود. امروز که اول موسم است، آمده و ایستاد و خبر به بروبحررفته، هیچ کس نمی آید و نمی رود. تو در مقام خرابی مملکتی، نه در مقام معموری قلهات که سرحد ممالک دیوان است. غارت کرده و سوخته و خراب کرده، دوهزار اشرفی و بیشتر از آنجا برده. صد هزار اشرفی عوض پانزده هزار اشرفی نمی شود. مفصل اینها و شرح حال خرابی، تمام، اعلام ابوژری خواهیم کرد و در باب آنکه نوشته که جنگ به شما نمی کنیم و تفک^۲ نمی اندازیم، در جنگ کردن و تفک

۱- از مجموعه D,O، نمره 11

۲- منظور تفنگ است.

انداختن منتی نیست. آنچه حکم الله تعالی است خواهد شد و در باب آنکه نوشته که ایستاده ام و نمی روم، در یادردست دارد. اگر فایده از ایستادن دارد، بایستد و در باب کتابه نوشتن ما هیچ بد در کتابه نمی نویسیم و عادت ما نیست که ما بد بنویسیم. اگر خواننده شما بد می خواند نوعی دیگر است. کتابتی دیگر که ابوژری به خط خود نوشته و علامت خود کرده و مهر پادشاه پر تکال نهاده خواننده پادشاه پیش تو است بفرستد تا بخواند که راست و دروغ معلوم شود. و در باب چهار جلبت^۳ که نوشته که ناخدا یان رفته اند و نمک به حرامی کرده اند و پیش ابوژری رفته اند، ایشان نمک به حلالی کرده اند که حکم پادشاه خود قبول کرده اند و پیش سردار خود رفته اند، چون مشاهده کردند که تو در خرابی مملکتی و همین لشکریان که همراه تو اند همه از تو نا[مید]ند. اگر نه چنین بودی در قلمهات جمعی از تو غیبت نمی کردند و به کوه پیش عربان نمی رفتند. اگر تو در مقام صداقت و محبت بودی پارسال چون مال می گرفتی، می رفتی. پارسال پنج ماه توقف کردی تا بدین مقام رسید که منازعه شد. مکرر به تو می گفتم که برو و قبول نکرد[ی] و بنیاد خصومت[—]^۴ اکنون این زمان گفتگو[ی] ما با ابوژری است و هر سخنی که هست [با او خوا]هیم گفت. او غائبانه در مقام دوستی است و تو که حاضر بودی و پادشاه با تو چندان لطف کرد، آخر خصومت کردی و بر عهد و شرط خود استوار نشدی و پدر فرزندی به جا آوردی[؟]^۵. دیگر سناییق^۶ در روی آب می گردانی که نمی گذارم که لشکر به اندرون بیاید.

۳- یعنی کشتی بزرگ .

۴- به سبب پاره شدن قسمتی از سند، کلمات و عباراتی از میان رفته است.

۵- احتمالاً کاتب خواسته است «به جانیاوردی» بنویسد، در غیر این صورت

جمله مبهم است .

۶- جمع سنبوق و به معنی کشتی است .

به عنایت الله تعالی از لشکر و آرزق^۲ و اسباب، کمی نیست. اگر باور ندارد، معتمدی بفرستد تا تمام مشاهده نماید و ما بد عهد نیستیم و برسول هیچ نیست. قول ما قول است. و در باب دیگر نوشته که معلوم نیست که این کتابه که نوشته علامت ما نام است و نام نوشته ایم [یک کلمه ناخوانا] و مهر نیز کرده [یک کلمه نامفهوم] تا معلوم باشد.

[—] عطا سلطانی.

و اثر مهر او بدین سجع: آنکه شد راست بنده جانی
هست بی شک عطای سلطانی

توضیح

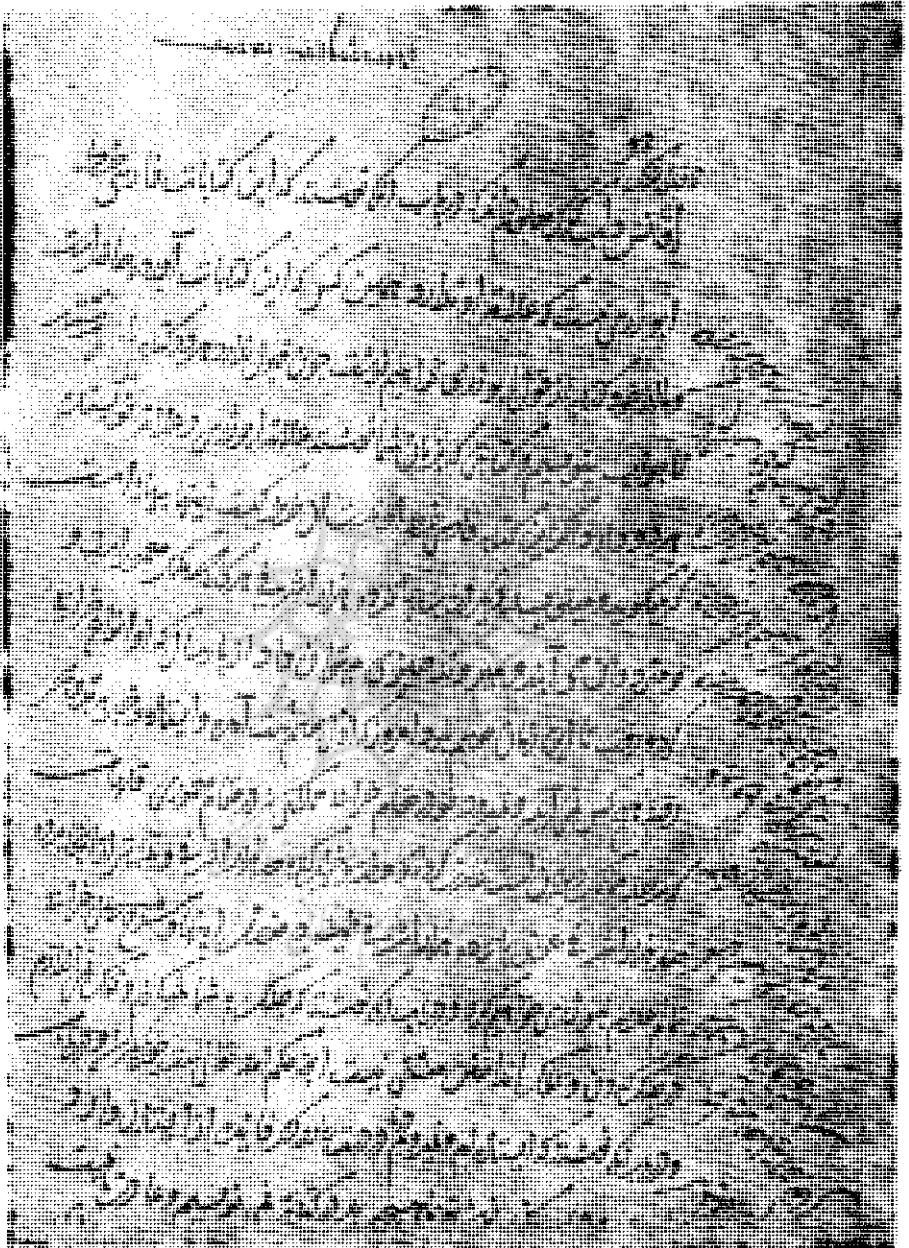
به طوری که از فحوای این نامه برمی آید، خواجه عطا، آن را بعد از مکاتبات بافرانسیسکوآلمیدا، نوشته است، از جمله دلائل اینکه در این نامه به دو نامه آلمیدا اشاره شده، از طرفی از جنگ «پارسال» و «پنج ماه توقف» آلبوکرک در هرموز و وقوع جنگ دوم و ترک ناخدایان چهارگشتی ازگشتی های آلبوکرک سخن به میان آمده است و این وقایع مربوط به ماههای جمادی الاول ۹۱۳ ه. ق تا اواخر رمضان همان سال بوده^۹ که خواجه عطا از آنها به عنوان «پارسال» یاد می کند. بنابراین تاریخ نگارش این نامه قاعده باید در ماه جمادی الاول ۹۱۴ ه. ق باشد که آلبوکرک مجدداً به هرموز آمده بود.^{۱۰}

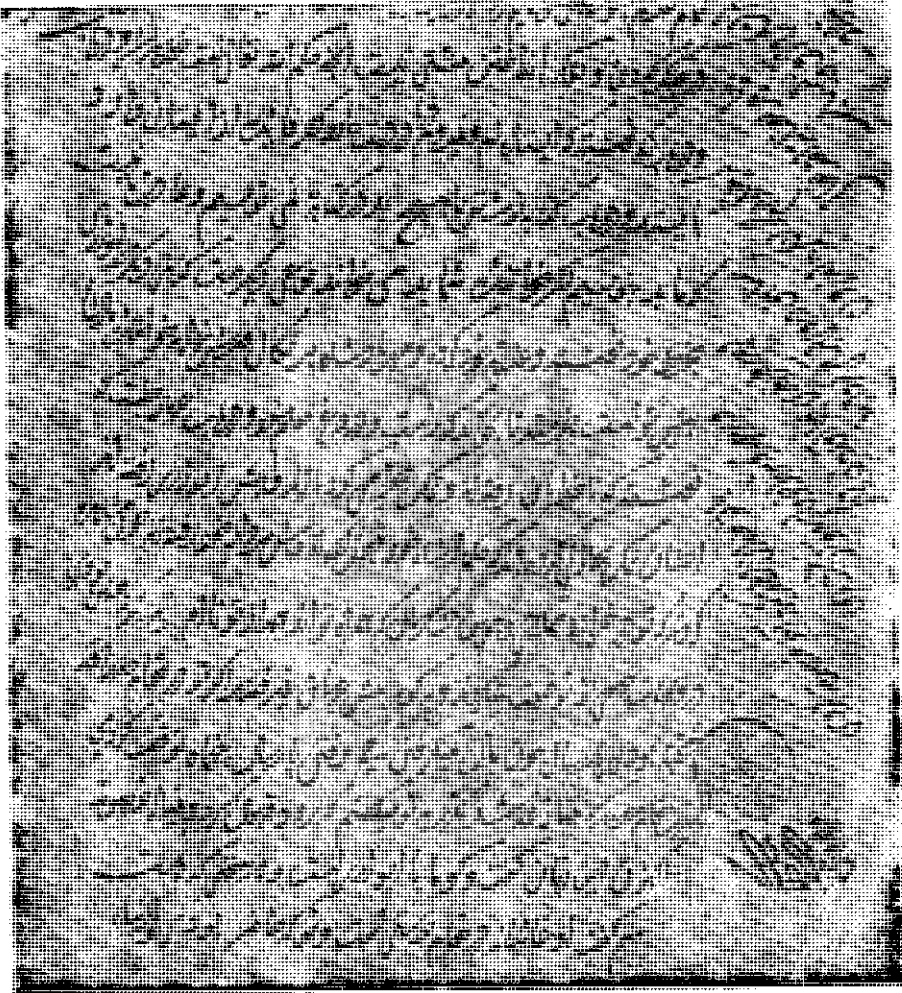
۷- منظور آذوقه است.

۸- قسمتی از عبارات مربوطه به امضا افتاده است و احتمالاً همان است که در سند شماره ۳ دیده می شود و چنانچه این تصور صحیح باشد عبارت افتاده و در این سند «ازگفته» می باشد.

۹- ر.ک به صفحات ۳۲ تا ۳۸ در جلد یکم

۱۰- همان کتاب، ص ۴۳





صفحه دوم سند شماره ۴

سند شماره ۵

(ترجمه نامه عربی خواجه عطا به آلفونس دالبوکرک)^۱

هو

«ناخدای بزرگ افانش دلبکرک، دانست که فرستاده دن فرنیسیسکو ابوژری از کوچی نزد ما آمد و نامه را آورد که سند پرتغال [لی] در آن بود و نامه و سند، هردو، همچنین نامه‌ای را که برای تو و ناخدایانی که پیش تو هستند فرستاده شده نزد ماست، می‌بینی که به شما رسیده است ما [—] آنچه را که در آن است. نامه پادشاهتان را بخوانید که اگر آن را گوش دهید بدان راه می‌یابید و اگر زنده ماندید فرمان پادشاه پرتغال خود را می‌بیند. ناخدایان به سلامت به ساحل می‌رسند تا اینکه فرستاده پرتغال را به سوی شما بفرستیم و نیز سندی را که با نامه نزد ماست به سوی شما بفرستیم تا زندانیانی را که نزد شما بوده‌اند و پیش صاحب کرجی ناخدا علی مبارز و یارانش می‌بینی، به سوی ما بازگردانی و تا آنجا که می‌توانید به آنها مهربانی کنید. والسلام.

۱- در مجموعه D.O، شماره 10 - ترجمه از آقای میرزا محمد .

۲- به سبب پارگی سند، کلمه و یا کلماتی از آن افتاده است .

بسم الله الرحمن الرحيم



فزيك
 ناخذاء كبير افانش دلكوك تعلم ان جانا رسول الله
 ابندك من كوجي و جاو بالكتاب و فيها سجل بزكا
 والكتاب معه سجل عندنا و ايضا كتاب بكتوب الله
 و ابي نواخذه الذي عندك تراها و اصله اليكم فخذوا
 ماينها فاقروا كتاب سلطانكم فان سمعتم اشدتم فان
 احببتم ترارون سجل سلطانكم بزكا فيجبون نواخذ
 ابي ساحل حتى نرسل اليكم رسول بزكا و سجل البرج
 كتابه اليها و ترا محمد بن ابي كاهن اعندكم و اصله عند
 صاحب الكوجي ناخذوا على مباخر و اصحابهم و روح اليها
 و انتم عليهم حتى تعلمون و سلم

سند شماره ۶

(ترجمه نامه سلطان هرموز به پادشاه پرتغال)^۱

«سلطان بزرگک دون منویل پادشاه پرتغال ... به اطلاع می‌رساند که پیشتر از گوی^۲ نامه نوشتم و مطلع شده‌ام که نامه و هدیه من به شما رسیده است. سپس از گوی به سوی هرموز به راه افتادم، در مصاحبت میرشاده^۳، به سلامت رسیدم. پس از وصول، به چند روز خبر شدم که شما دستور داده‌اید نصف محصول خراج هرموز را به من نبخشند و اینکه این دستور به کاپیتان مور^۴ داده‌اید تا ۲۰ هزار اشرفی به من تخفیف دهد. کاپیتان مزبور، هنریک^۵ را برای تفحص از موضوع فرستاده است تا پس از اطلاع دقیق، حکم را اجرا کند ولی او در میان راه درگذشت و من به همان حال اول مانده‌ام.

راه، میان ما و شما دور است و تا نامه‌های ما برسد مدت زمانی طول می‌کشد که جواب واصل شود. در پایان بدانید که ما بر خدا و شما امید و اعتماد نموده‌ایم. والسلام.

۱- از مجموعه چاپی «مدارک عربی برای تاریخ پرتغال» تألیف جوانودوسوزا

Joao de Sousa نامه XIII صفحات ۵۹ و ۶۰- ترجمه فارسی به وسیله

آقای مدرس طباطبائی

۲- منظور شهر Goa مقر نیابت سلطنت پرتغال در هند میباشد.

۳- Mirxadah

۴- Capitaio Mor در مناصب و درجات دریائی دولت سابق پرتغال فرمانده

کل دریائی بوده و در اینجا مراد همان نایب‌السلطنه میباشد.

۵- Henrique

توضیحات

تاریخ نگارش این نامه چنانکه جوانودوسوزا Joao de Sousa مترجم پرتغالی آن در پایان نامه ضبط کرده «۲۴ شوال ۹۱۹ هجری برابر ۲۷ اوت ۱۵۱۳ میلادی» است و همو، این نامه را از محمد شاه، سلطان هرموز دانسته است که به دممانوئل پادشاه پرتغال نوشته است.

اما این تاریخ و این انتساب نامه به محمدشاه به هیچوجه با یکدیگر موافق در نمی آید مضافاً اینکه در تطبیق دو تاریخ مسیحی و هجری نیز اشتباهی هست.

درمورد این نکات باید دانست که ۲۴ شوال ۹۱۹ هجری با ۲۳ دسامبر ۱۵۱۳ برابر بوده نه با ۲۷ اوت آن سال و در این تاریخ سیفالدین ابانصر (۹۱۱ تا ۹۱۹ ه. ق) در هرموز سلطنت می کرده است نه محمد شاه (۹۲۸ تا ۹۴۰ ه. ق) و چنانچه تصور کنیم به سبب مسامحاتی، تاریخ نامه ۲۴ شوال ۹۲۹ بوده و آن را ۹۱۹ خوانده اند، تاریخ میلادی آن ۲۶ اوت ۱۵۲۳ می شود و باز درست در نمی آید زیرا در این موقع پادشاه پرتغال جوانوسوم Joao III (۵۱۵ تا ۵۵۷ برابر با ۹۲۱ تا ۹۶۵ ه. ق) بوده و هشت سال از مرگ دممانوئل می گذشته است.

بنابراین اگر تاریخ ۲۴ شوال ۹۱۹ را درست بدانیم برابر می شود با ۲۳ دسامبر ۱۵۱۳ و در این تاریخ سیفالدین ابانصر و یاتورانشاه برادر کوچک او در هرموز سلطنت می کرده اند.^۶

۶- همان مرجع، ص ۳-۵۲

و چنانچه تاریخ ۲۷ اوت را ملاک اعتبار قرار دهیم با ۲۴ جمادی الثانی ۹۱۹ برابر می شود و درین موقع به طور تحقیق سیف الدین ابانصر خود زنده و امیر هرموز بوده است.

با آنچه گفته شده سند شماره ۶ در سال ۹۱۹ هـ. ق برابر با ۵۱۳ میلادی از طرف سلطان هرموز به دم مانوئل پادشاه پرتغال نوشته شده است ولی ابهام در این است که نویسنده نامه، سیف الدین ابانصر و یا جانشین او تورانشاه، کدام یک بوده است.

PARA A HISTÓRIA PORTUGUEZA. 59

N. XIII.

C A R T A

De Mabomed Xah, Rei de Ormuz, escrita a ElRei Dom Manoel.

حضرت الدولت العالیة
ورقة اکبار وافتخار
المسیح سلطان العظیم
وملك الحلبم ذون
منوبک مالک برتکال
ادام الله بقاء وخلد
ملکه وایامه وبعده
نعرفک یامولای بان
کتیبت لك من کوی
وعلمت ان وملك
کتابی مع الهدیه ثم
سافرت من کوی الی

A Magestade da mais alta dignidade; Gloria dos Sectarios do Messias; o Grande Rei, e benigno Soberano D. Manoel, Rei de Portugal; a quem Deos eternise o Dominio, e dilate a vida.

Sabereis, meu Senhor, que vos escrevi de Goa, onde foubé que a minha Carta vos chegou com o presente. Depois parti de Goa em companhia de Mirxadah para Ormuz, onde cheguei a fal-

H. ii

صفحه اول سند شماره ۶

60 DOCUMENTOS ARABICOS

vamento, e pouco tempo depois da minha chegada me derão a noticia, que attendendo á falta do commercio deste porto me fizestes a graça de me aliviar da metade do tributo estabelecido sobre Ormuz, e que a ordem da deminuição de vinte mil xarafins foi remetida ao Capitão Mór; o qual mandou a Henrique para se certificar do estado das nossas cousas, e depois determinar o que fosse justo: porém como o dito Henrique falleceo no caminho, fiquei no mesmo estado em que estava.

Vós, meu Senhor, muito bem sabeis que a distancia que ha entre nós he grande, e se passa muito tempo primeiro que nos chegue a resposta das nossas Cartas. Sabei finalmente que estamos por conta de Deos, e vofsa, e em vós temos posto toda a nossa confiança. A paz seja com vosco.

Foi escrita a 24 de Xauál de 919 da Hegira; corresponde aos 27 de Agosto de 1513.

De Mahomed Xab
Rei, e Governador de Ormuz.

صفحه دوم سند شماره 6

هرموز صحبة مير مرشاده
وبلغت بالسلامه وبعد
ما وصلت بايام قلبله
خبروني بانك حللت علي
بتخفيف نصف
المحصول من المقرر علي
هرموز وان الامر رسلته
الي قنسطان المور
لتخفيف علي عشرين
الف اشرفي والقبطان
المذكور رسك انربيكي
لتفحص عن احوالنا
وبعده بقرر الذي يكون
بالصواب ولاكن اعلم
ياسيدي ان انربيكي مات
في الطريق وبقيت علي
حال الاول واعلم
ياسيدي ان الطريق
بعده بيننا وبطول
الزمان حتي يصلون
مكاتبنا وياتينا جوابهم
واعلم اخيرا اننا متعلقين
علي الله وعلبك كل اعتمادنا
ورجانا والسلام

في ٢٤ من شهر شوال
سنة ٩١٩ للهجرة

من محمد شاه سلطان
وحاكم هرموز

سند شماره ۷

(ترجمه نامه عربی توران شاه به دمانوئل)^۱

سلام خداوند بر آنان که پیروی امرا و اطاعت خدا و رسول
او نمودند خصوصاً بر سلطان معزز مکرم [————] ^۲ سلطان
دامنول [————] ^۳
امروز زرون ^۴ متعلق به شما و کاپیتانها و عمال شماست و
آنان در همه امور دست دارند . البته ما هم توقع داریم توجهی از
آن طرف نسبت به ما و آبادانی منطقه انجام گیرد و چون اوضاع
مملکت خراسان مختل و آشفته است قوافل تجارتی آن ولایت متوقف
شده و از جانب بنادر هندی نیز — که پیش از اینها از همه آنها کاروان
تجارتی می آمد — به جزاز بندر گووه ^۵ از سایر بنادر کاروانی
نمی آمد و به این جهات محصول تنزل کرده و از درآمد کاسته شده

۱- از مجموعه D . O . نمره 83 ترجمه نامه توسط آقای مدرسی طباطبائی است

۲- در اینجا مقداری عناوین و القاب به کار رفته بوده که مترجم از ترجمه آنها
صرف نظر نموده است .

۳- مانند شماره ۲

۴- مراد جرون و همان جزیره هرموز است

۵- مقصود بندر گوآ Goa می باشد

ومخارج بالا رفته ودخل وخرج نمیکنیم . عمال وکاپیتانهای شما نیز هر سال نزد ما آمده ومدتی میمانند وبرای آنها مخارج بسیار می شود ودر حساب نمی آید . دراین وقت جناب مفخرآل مسیح آنتونیو دشلدانیه^۲ نزد ما آمده و ازقول شما نقل کرد که امرنموده اید «علوفه ۳۰۰ نفر» به عهده ما باشد ، [عین تعبیرنامه] ودوستدار گفت که بنده تمکن این کار را ندارم وقبول نمیکنم وازعهده ادای این وجه بر نمی آیم . او از دوستدار نشنید وفایده نداد وپس از درازی سخن مشاهره^۳ [ماهانه] دویست نفر را به مبلغ ۲۰۰ لك در هر سال تعیین کرد ومال مقرری^۴ درهرسال ۳۰۰ لك است که در مجموع به ۲۵ هزار اشرقی بالغ می گردد .

این امر چگونه تواند بود ومن قدرت براداء چنین وجهی ندارم واگر در این قضیه فکری به حال نکنید کار ما مشکل خواهد شد . لازم است که جناب عالی دراین باب اندیشه ای کنند تا احوال ما ورعایای ما بارفاه ودرستی باشد .

دوستدار نمی توانم همه وقت احوال خود واحوال زرون و رعیت اینجا رابرای شما بنویسم وشما باید حتماً فکری برای ما بکنید .

در این وقت جناب مفخرآل مسیح متبوع جمهور اهل کتاب پیر دلپ کرك^۵ متوجه درگاه شما شد ودر این مدت که در زرون بود

۶- Antonio de Saldanha

۷- مراد ازمال مقرری خراجی است که آلبو کرك پس از تصرف هرموز معین کرد و در قرارداد بین سلطان هرموز واو ، به مبلغ ۱۵ هزار اشرقی تعیین شده بود (رك جلد یکم ص ۳۴-۳۳)

۸- Pero Albuquerque

سلوک نیکوئی داشت و با ما به خوبی گذراند تا آنجا که ما و اهل زرون از ناحیه او راضی بودیم . پس به جاست او را به زرون مجدداً مأموریت که پیش ما باشد چه او مردم و منطقه ما را می شناسد نه آنکه کسی فرستاده شود که از حالات این سوبی اطلاع است . امید دارم که آنچه نوشته ام مورد اعتماد و عمل قرار گیرد .

از الطاف شما توقع داریم که مبلغ پنج هزار اشرفی به ما تخفیف بدهید که ما بیست هزار باقی را به حاکم زرون بدهیم و اینکه نامه ای به کاپیتان زرون بنویسید که از ما ۲۰ هزار اشرفی بگیرد و نیز امر فرمائید افرادی از اصحاب شما که هر ساله می آیند علوفه و انعام آنها به عهده شما باشد و به دوستدار و رعایا که نگاهدار زرون هستیم پنج هزار اشرفی تخفیف داده شود . باید نامه ای به این موجب نوشته شود و دستور داده شود که افرادی که می آیند بیش از این مبلغ نگیرند .

امید است التماس ما را در ارجاع پردازد بکرب تقبل فرمایند
 تاما و او به اتفاق متوجه امور مملکتی باشیم . اگر پیشنهاد و مهماتی
 هست ما را آگاه فرمائید . والسلام علوم انسانی

توضیحات

تاریخ نگارش این نامه در ماه رجب ۹۲۲ هجری قمری برابر ماه اوت ۱۹۱۶ است زیرا در آن صحبت از عزیمت پرودالبوکرک است که او تا اوائل ماه رجب در هرموز بوده است (ر.ک به ص ۶۴ جلد یکم همین کتاب) نامه مورد بحث مسمور به ممبر توران شاه است که سجع آن چنین می باشد .

در داخل تاج مهر : توکلت علی الله

در بخش زیرین : هست آذین همه روی زمین

در بخش میانی : توران شاه ، سنگل شاه تورانشاه و تهمتن

در بخش بالائی : [خوانده نشد]^{۱۰}

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱۰- ر.ک . به مقاله مهرها، توشیحها و طغراهای ملوک هرموز تألیف

نگارنده در مجله بررسیهای تاریخی، سال هشتم، شماره ۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ

السلام من سبحانك يا ذا الجلال والإكرام
والتكبر وطعام المراءاة والبروق والسطحان من ان الله تعالى في السر والعلانية
وبوتسح العواطف في المصالح والنفاس من كل المصروف والورد الذي جعله الله
ويطلب المراكمة في هذا الجانب في الامانة والحق الملائكة يخلقون الله في
انتم تمهيد الكماله وتخفيف لغوا المصروفات وشيخكم من النياح الذي لم يخرج
وخط الطرقة يصيد العواقل البصيرة والافهام من طرفنا في هذا الموضع
للكرب والكلان ان الكثرة في هذا البيت ما يحسن او يفسد بل الملهة
استنارة عروها وان كسنا كسها انما يحسن النسا او يفسد عروها والكلان
سود لعل الكلابيت من ذلك لانه من اصله في النياح المراكمة في هذا الموضع
السلام من سبحانك يا ذا الجلال والإكرام



سند شماره ۸

هوالفتاح

نامه محمد شاه به دن جوان^۱ پادشاه پرتغال^۲

سلطان دان جوان

عرضه داشت بنده کمترین مخلص خدمتکار، بعد از مراسم عرض بندگی و طاعتداری و اخلاص و خدمتکاری گستاخی می نماید و مکرر به عز عرض نواب کامکار همایون بندگان بندگی حضرت عالی، سلاطین پناه، خواقین دستگاه، سلطان سلاطین عالم خلدالله تعالی ملکه و سلطانه و افاض علی العالم عدالت و بره و احسانه می رساند. که اعتماد و اعتقاد این خدمتکار به دولت آن خداوندگار آن است که در میانه تمام سلاطین اسلام، این خدمتکار دست خدمتکاری و اطاعت به دامن عنایت و مرحمت آن صاحب زده و در همه این احوال این خدمتکار و ملک و مال و رعایا بهتر و خوبتر از اول خواهد شد، نه آنکه آن صاحب نظر عنایت و مکرمت از این خدمتکار و ملک خود باز دارد و چنان فرماید که مطلقاً این خدمتکار و ملک خراب شود و دشمنان از همه طرف در ملک طمع نمایند و منع و دفع ایشان میسر نباشد و مال ملک از پرواز بحر، هردو بر طرف شود و تجار تردد نکنند و با وجود این چنین که ملک خراب [است] و محصول نیست و اخراجات بسیار و طمع سلاطین فارس و لار و مکران و کرمان هست و این خدمتکار خود محتاج معاش و لباس و اخراجات خاصه خود و

خویشان و نهران [کذا] و وابستگان شده، هر چند که احوال مکرر عرضه داشت آن صاحب نموده و به عرض رسانیده، امر «بازحال»^۲ نفرموده اند. [دو کلمه و شاید يك عبارت ناخوانا] روا ولایق دولت خود نبینند که کسی که تعلق به آن صاحب داشته باشد، خود و ملك و مال تماماً خراب شود و باز حال نفرمایند حاشا از عدالت و عنایت صاحب در حق خدمتکاران که چنین قبول دارد و حال آنکه مدت پنج سال شده که مال به بنکسار کمتر می رسد و از آن جمله دو سال که به واسطه مخالفت گوجرات و کنبائی مطلقاً محصول از کنبائی و گوجرات به بنکسار نیامده و مال مقرریه آن صاحب بهم نرسیده و انفعالی بسیار در وصول مال مقرره دست داده و خود در اخراجات خاصه و ملك و صادر و وارد، مانده و در این باب خرابی و پریشانی بسیار واقع است و صورت احوال چنان است که کپتن تمران که اول آمده اند و از جانب آن صاحب مال، مقرر به بعد نموده اند مثل افانش دلبکرك و آنتونی سلدان و دونر در عهد و شرط و قول و قرار بدین خدمتکار نموده اند که هر گاه مخالفت گوجرات و کنبائی دست دهد، مال مقرر به بیش از بیست و پنج هزار اشرقیه نطلبند و نستانند و بدین موجب قولنامه نوشته اند و در فیطوریه^۴ جرون سپرده اند و نیز همان زمان قول و عهد نموده اند که اگر مخالفی طمع در ملك کند یا خرابی نماید مطلقاً منع و دفع ایشان بر عساکر فرنگ باشد و اکنون دوسه سال است که این حکایات هر دو دست داده و از کنبائی و گوجرات يك دینار مال به بنکسار نیامده و حاکم لار در این سال لشکر کران فرستاده و

۳- این ترکیب که در چند موضع دیگر در همین نامه نیز آمده به معنی پرسش و جواب شدن است.

۴- فیطوریه که فارسی شده Feitori پرتغالی است به معنی اداره مرکزی پرتغالی ها در مستعمرات آنها و از جمله در هرموز بوده است.

در نخلستان و بیستان آمده‌اند و نزول نموده‌اند و بنادر انعان و دوسر
 هردو سوخته‌اند و در فکر قلعه و ممالک اند که مسخر نمایند و بعد
 از آن دو اندیشه جلبه گرفتن و فکر اندرون آمدن شوند. چون احوال
 بدین مرتبه رسیده و کار مشکل شده، واجب و لازم دانسته و مجدداً
 همت عرضه داشت کرده که البته البته در این ابواب عنایت و
 مرحمت فرمایند و به دستوری که وکیلان صاحب، عهد و قول
 کرده‌اند و خط در فیطوریه سپرده‌اند، من بعد حکم جزم و فرمان
 اعلی صادر فرمایند که مال مقرر به زیاده از بیست و پنج هزار اشرافیه
 نطلبند و نستانند و هر دشمنی که خرابی ملک نماید یا طمع کند،
 به موجب قولنامه کپتن تمران منع و دفع ایشان بر عساکر آن صاحب
 باشد. اینک سواد قولنامه و عهد و شرط از فیطوریه گرفته و گواهی
 کپتان آنتونی شلویره و فیطور و قاضی و کاراتن فیطوریه و کاراتن
 بنکسار و تمام اکابر فرنگ بر آن نوشته و گواهی وزیر که مخلص
 و خدمتکار مطلق آن صاحب است با جمیع مستوفیان و نوایان بنکسار
 هم در آن نوشته فرستاده و ان شاء الله تعالی به مطالعه علیه همایون
 خواهند رسانید و در این ابواب عنایت فرموده و مرحمت شامل حال
 فرمایند و حکم جزم بفرستند که به موجب قولنامه که کپتن تمران
 داده‌اند عمل نمایند تا ملک و مال برقرار باشد و مال مقرر به به
 فیطوریه رسانند و اگر نعوذ بالله در این ابواب باز حال نمی‌فرمایند
 خوف بسیار هست که مبادا دشمنان، ملک از دست ببرند و موجب
 شرمندگی شود. و الباقی زیاده از این گستاخی و بی‌ادبی نمی‌نماید
 و به کرم پادشاهانه و عنایت خسروانه آن صاحب که امیدواری‌ها
 بسیار دارد می‌گذارد. ان شاء الله تعالی [یک کلمه محو شده است]
 بر عنایت و عدالت و ملک‌داری و خاک پروری باشد، خواهند فرمود.
 ظلال جلال سلطنت و [یک کلمه ناخوانا] و عالم‌گشائی مخلص و مؤید باد.
 محل اثر مهر بادامی شکل محمدشاه : محمد شاه بن ابانصر شاه

